

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

2- مخصص منفصل و دوران بين اقل و اكثر

به دنبال بحث روز گذشته، اگر مخصص منفصل باشد نیز دو صورت وجود دارد؛ یا دوران بين اقل و اكثر است و یا دوران بين متباينين. اگر مخصص منفصل دوران بين اقل و اكثر داشته باشد، مثل اين كه مولا مي گوید: «أكرم العلماء» و بعد در دليل جداگانه اي مي گوید: «لاتكرم الفساق منهم»؛ فساق از نظر مفهوم بين اقل و اكثر مردد است، نمي دانيم كه آيا خصوص فاعل كبيره است، يا اين كه علاوه بر فاعل كبيره، فاعل صغيره را نيز شامل مي شود. در اين صورت، چون مخصص منفصل است، ترديدي نيست كه براي عام ظهوري در عموم منعقد مي شود؛ ظهور «أكرم العلماء» منعقد است و «لاتكرم الفساق منهم» نيز نمي تواند با اين ظهور معارضه كند؛ اما در مقدار يقيني كه مرتكب كبيره است، حجيت عام را از بين مي برد؛ چرا كه حجيت خاص قوي تر از عام است؛ به همين جهت در ناحيه حجيت با عام مزاحمت مي كند و حجيت عام را در فاعل كبيره ساقط مي كند؛ منتهي در فاعل صغيره، حجيت عام به قوت خودش باقي است و به همين دليل در مورد فاعل صغيره بايد به اصالة العموم عمل كرد.

بنابراين، در موردی كه مخصص منفصل و دوران بين اقل و اكثر است، مسأله تا اين اندازه روشن بوده و مرحوم آخوند نيز در «كفايه» همين را بيان مي كنند؛ و اين مسأله تقريباً در بين اصوليين به نحو ارسال مسلمات تلقي شده است. هنگامي كه به كلمات اصوليين مراجعه مي كنيم، تقريباً تا زمان مرحوم آخوند و يك مقداري هم بعد از ايشان، مسأله به همين روشني است؛ هم چنين زماني كه به فقه و كلمات فقها مراجعه مي كنيد، چون غالب عمومات و مخصصاتي كه در فقه داريم از نوع دوران بين اقل و اكثر در موارد شبهات مفهومي است، غالباً همين روش را دارند. در اين زمينه يك بياني را صاحب «درر الفوائد» مرحوم محقق حائري دارند؛ يك بياني هم امام رضوان الله عليه در «مناهج» دارند؛ و بيان سومي نيز در كتاب «منتقي الاصول» آمده است كه لازم است ما هر سه بيان را در اينجا متعرض شويم.

كلام مرحوم حائري در «درر الفوائد»

ايشان يك مطلبي را مي فرمايند كه بعد در حاشيه «درر» از آن عدول كرده اند؛ اما ذكر اين مطلب مناسب است. ايشان فرموده اند: در مواردی كه عادت متكلمي بر اين باشد كه مخصص را به صورت منفصل ذكر كند، مخصص منفصل در حكم مخصص متصل است؛ همان گونه كه در شريعت نيز همين طور است، عموماتي در قرآن يا در كلمات پيامبر صلوات الله عليه و

یا در کلمات یکی از ائمه معصومین علیهم السلام آمده است که مخصص آن در کلام امام دیگر ذکر شده است. در چنین مواردی که عادت متکلم بر آوردن مخصص به صورت منفصل است، مرحوم حائری می‌گوید حکم مخصص متصل را دارد؛ همان طور که مخصص متصل مانع از انعقاد ظهور برای عموم است و از اول نمی‌گذارد عام ظهور در عموم پیدا کند، در چنین موردی هم نمی‌توانیم بگوییم کلام متکلم ظهور در عموم دارد و ظهور در عموم برای کلام او منعقد نمی‌شود. در نتیجه، همان طور که اگر مخصص متصل اجمال مفهومی داشته باشد، اجمالش به عام سرایت می‌کند و آن را هم مجمل می‌کند، در اینجا نیز چنین خواهد بود و اگر مخصص منفصلی اجمال مفهومی داشت، اجمالش سرایت به عام می‌کند و عام را از حجیت ساقط می‌کند.

جواب کلام مرحوم حائری

جوابی که به مرحوم حائری می‌توان داد، این است که تحلیل کنیم اگر عادت متکلمی بر این باشد که مخصص را به صورت منفصل ذکر کند، چه چیزی ملازم با آن است و چه نتیجه‌ای دارد؟ تنها نتیجه‌اش آن است که قبل از فحص از مخصص، عمل به عام جایز نیست. کما این که در مواردی که می‌دانیم عادت متکلم بر آن است که عامی را ذکر کند و اصلاً مخصصی برای آن ذکر نکند، اینجا نیز دیگر نیاز به فحص از مخصص نیست. اما معنایش این نیست که بگوییم عام مجمل می‌شود. تا زمانی که به مخصص نرسیده باشید، عام ظهور در عموم دارد و کلّ ظاهر حجة شامل این عام نیز می‌شود. حال، اگر به مخصص نرسیدید، می‌توانید به این عموم عمل کنید؛ و اگر شخص دیگری به مخصص رسید، آن مقداری که مخصص توانایی مزاحمت دارد، همان مقدار از بین می‌رود.

لذا، این فرمایش مرحوم حائری فرمایش تامی نیست و همان‌گونه که عرض کردم خود ایشان نیز در حاشیه «درر» از این فرمایش عدول کرده‌اند.

کلام مرحوم امام خمینی

امام رضوان الله علیه در جلد دوم کتاب «مناهج الوصول» صفحه 246، استدراکی نموده و می‌فرمایند: «نعم، لو كان الخاص بلسان الحكومة علي نحو التفسير و الشرح – كما في بعض أنحاء الحكومات – فسرارة إجماله إليه و صيرورة العام معنواً غير بعيدة. والمسألة محل إشكال» ایشان استدراکی فرمودند و در آخر نیز به نتیجه‌ای نرسیده و می‌فرمایند: مسأله محل اشکال است. (اینجا در پراگندگی عرض کنیم که هم در فقه و هم در اصول، گاهی اوقات اصولی یا فقیه نمی‌تواند به نتیجه برسد؛ این طور نیست که انسان همیشه باید به یک نتیجه معین و مشخص برسد). حال، استدراک چیست؟ می‌فرمایند: اگر خاص به لسان حکومت باشد، در بعضی از انواع حکومت نیز دلیل حاکم برای دلیل محکوم، عنوان شارحیت و مفسریت دارد.

در موردی که خاص به لسان حکومت باشد و این حکومت هم می‌خواهد دلیل محکوم را شرح کند؛ (یعنی خاص برای تفسیر دلیل عام است) اینجا اگر خاص مجمل شد، هرچند که منفصل است، اما اجمالش به عام سرایت می‌کند؛ چون مفسر آن است. در باب خاص، گاهی اوقات می‌گوییم دلیل خاص در حجیت مقدم بر عام است، هرچند که این دلیل اصلاً نظری به آن دلیل هم نداشته باشد. مثلاً متکلمی پنج سال پیش گفته «أكرم العلماء» و امروز می‌گوید «لا تکرّم الفساق منهم»؛ در اینجا چون حجیت خاص قوی‌تر از حجیت عام است، مقدم می‌شود. اما در موردی که متکلم خاص را برای شرح و تفسیر عام می‌آورد، اگر در خود دلیل شارح و مفسر اجمال باشد، اجمالش سرایت به عام هم دارد و آن را نیز مجمل می‌کند. می‌فرمایند اگر این چنین باشد، این سرایت غیر بعیده.

بعد مي فرمايند: **والمسألة محل اشكال** اما توضيحي براي محل اشكال نمي دهند. اما سرّ اين كه مي فرمايند: **«والمسألة محل اشكال»**، اين است: كساني كه مي گويند خاص چون اظهر است مقدم است، ديگر كاري به جنبه تفسيري و بياني بودن آن ندارند و اين جنبه در تقدم تأثيري ندارد و لذا بياني بودنش ملغي است. بلكه، موارد دي داريم كه اظهريت است، اما مسأله شرح و تفسير نيست؛ و يا مورد دي داريم كه هم اظهريت است و هم شرح و تفسير. در اين مورد كه هر دو مسأله مطرح است، درست است كه دليل خاص عنوان شارح دارد، اما به اين ملاك و از اين راه بر عام مقدم نمي شود؛ بلكه به همان ملاك اظهريت مقدم مي شود. اگر به ملاك شرح و تفسير و بيان مقدم مي شد، مي گفتيم: در صورتي كه خاص مجمل باشد، عام نيز مجمل مي شود؛ لكن در ملاك اظهريت، اجمال خاص سرايت به عام ندارد.

اشكال

اگر كسي بگويد حال كه ملاك تقدم مسأله اظهريت است نه بيان و مفسر بودن، و به همين جهت، اجمال به عام سرايت نمي كند، پس چرا در مخصص متصل مي گوييد اجمال سرايت مي كند؟

جواب

جواب اين است كه اصلاً تعبير به سرايت در مخصص متصل، به نظر ما تعبير درستي نيست؛ بلكه كلام در آنجا از اول مجمل است. يعني هنگامي كه كلام تمام مي شود، به صورت مجمل منعقد مي شود. و از باب ضيق خناق است كه مي گوييم اجمال در خاص به عام سرايت مي كند و عام را نيز مجمل مي كند. اين بياني است كه به ذهن ما مي رسيد بر اين كه بگويم سرّ اين كه امام فرمودند **والمسألة محل اشكال**، چيست. حال، شما كتابهاي اصولي ديگر امام را نيز ببينيد و مراجعه اي داشته باشيد هم به «معتد الاصول» كه تقيراتي است كه والد معظم ما دام ظلّه نوشته اند؛ هم به «تهذيب الاصول» و هم به «تنقيح الاصول» مراجعه بفرماييد؛ ببينيد كه امام در اين كتابها اين مطلب را تبیین فرموده اند يا نه؟ آقايا حتماً اين را مراجعه كنيد و اگر مجالي داشتيد، بنويسيد و فردا به بنده تحويل دهيد. اين بيان دوم بود، بيان سومي نيز وجود دارد كه فردا عرض مي كنم. والسلام.